أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 صحبت راجع به حقوق و مسائلی بود كه بر عهده فرزند بوده و نسبت به رعایت جوانب تربیتی و اداء حقوق والدین می‌بایست رعایت بشود. به نظرم آمد در خصوص موضوع حقوق فرزند، مسأله تسمیه و اسم گذاری را فراموش كردیم كه صحبتی بشود (تا آنجایی كه به خاطر دارم) لذا در نظر گرفتیم كه امروز را راجع به این قضیه، مسأله تسمیه قدری صحبت كنیم.

 یكی از حقوقی كه فرزند نسبت به والدین دارد مسأله اسم گذاری است. انسان نام فرزند خودش را چه نامی انتخاب كند؟ و آیا در تسمیه و اسم گذاری بدون توجّه به معنا و مفاد این اسم انسان حق دارد كه نام فرزند خود را به هر اسمی قرار بدهد؟ یا این كه این قضیه شامل حقوقی خواهد شد كه والدین باید نسبت به انجام آن اداء وظیفه كند؟ انشااللَه در مباحث آتیه كه راجع به كیفیت تأثیر اسماء و آن حقیقت برزخی و ملكوتی آنها صحبت خواهد شد قدری مفصّل‌تر راجع به تأثیر اسماء بخصوص اسماء الهی در كیفیت تربیتی انسان و نحوه ارتباط انسان با پروردگار و عبادات انسان صحبت می‌شود. اما امروز به مناسبت این قضیه فقط به مقدار لزوم و احتیاج راجع به این مسأله بحث می‌شود.

 شكّی نیست بر این كه هر اسمی دارای یك معنایی است و به طور كلّی در نظام ارتباطی‌

 دنیا و همه ملل اسامی برای معانی وضع شده‌اند. و این نحوه زبان‌های مختلف و لهجه‌های گوناگونی كه در میان ملل به وجود آمده بر اساس نیازهایی است كه آن نیازها این اسامی را به وجود آورده. تا نیازی نباشد كه نیاز عبارت است از ردّ و بدل كردن معانی و كیفیت ارتباط بین انسان‌ها طبعاً اسامی هم به وجود نمی‌آمدند. انسان در زندگی خود نیاز به غذا دارد، غذاها هم متفاوت هستند، مواد آن غذاها هم متفاوت هستند، خب چطور برای تحصیل نیاز خود آن معنا را اداء كند؟ مجبور است كه برای آن معنا اسمی وضع كند و اسمی قرار بدهد. همین طور از نقطه نظر لباس و پوشاك و سایر احتیاجات خود نیاز به اسامی دارد.

 لذا تا به حال دیده و شنیده نشده كه ملت و قومی یك اسمی را بی‌جهت و بی‌هدف در بین خودشان رایج و دارج كنند، بدون این كه معنایی را در نظر بگیرند یك اسمی را برای خودشان و بین خودشان مصطلح می‌كنند، این معنا معنای لغو و بیهوده‌ای است و فقط می‌شود گفت از مجانین این گونه تعبیرات سر می‌زند. ولی برای مسأله تبادل افكار و تبادل اطّلاعات و تبادل نیازها و رفع احتیاجات معاشرت و ارتباطات قطعاً ملّتها برای خودشان اسامی و لغاتی را جعل می‌كنند و وضع می‌كنند. البتّه این اسامی و این لغات بر حسب اختلاف محیط آن ملل و كیفیت بروز و ظهور این اسامی به واسطه این معانی، دارای اختلافات متفاوتی است و این مسأله یكی از اسرار الهی است كه چطور من باب مثال ما فارسی زبانان باید فرض بكنید كه برای معنای آب و مایع سیال، لفظ آب را قرار بدهیم اما فرض كنید كه من باب مثال قوم‌

 عرب برای این معنا لفظ ماء را قرار می‌دهند و همین طور سایر ملل و اقوام برای این مایع الفاظ مختلفی را جعل می‌كنند. چرا ما به جای آنها ماء را استعمال نمی‌كنیم و آنها به جای ماء آب را بكار نمی‌برند؟ این یكی از اسرار الهی است و كیفیت تحقّق این اسامی برای معانی نسبت به هر قوم را نشان می‌دهد. و آن زبانی از نقطه نظر غناء از استیعاب و اشباع و كمال نسبتاً كافی برخوردار است كه بتواند آن معانی كه مورد توجّه مردم و مخاطبین هست آن معنا را در قالب لفظ بیان كند. متكلّم برای رساندن آن معنا احتیاجی به تهیه قرائن و مثال و شواهد نداشته باشد. آن زبانی از نقطه نظر غناء غنی‌تر است كه می‌تواند برای هر معنا و حتی اندراج یك معنای مشترك در مصادیق مختلف و موارد مختلف اسم قرار بدهد.

 مثلًا ما در زبان فارسی به حیوان درنده شیر می‌گوییم، خب غیر از این لفظ ما در زبان فارسی لفظ دیگری نداریم. ولی عرب برای نوع این حیوان درنده یك لفظی قرار می‌دهد برای حالات مختلف آنها هم الفاظ مختلفی قرار می‌دهد، برای مذكر و مؤنث آنها هم الفاظ مختلفی قرار می‌دهد كه حالات مختلف را كه متكلّم در صدد بیان حالات مختلف است بتواند با الفاظ مختلف بیان كند. لذا باید گفت غنی ترین زبان در دنیا زبان عربی است. زبانی است كه خدای متعال بهترین دین و كامل‌ترین دین و كامل‌ترین پیامبر و كامل‌ترین كتاب آسمانی خود را به این زبان فرو فرستاده است. و بدترین زبان در دنیا زبانی است كه الفاظ مشترك در آن زبان بیشتر باشد. فرض كنید كه برای یك لفظ ده تا معنا باشد پانزده تا معنا باشد، به‌

 طوری كه این لفظ در هر قالبی بتواند یك معنای جدای از دیگری را بدهد و متكلم نیازمند باشد كه قرائنی برای رساندن آن معنا بیاورد.

 پس این قاعده در اسم گذاری باید لحاظ بشود. اوّل احتیاج افراد نسبت به تبادل اطّلاعات و رفع مایحتاج شخصی و عمومی خود و به دنبال آن كیفیت تسمیه و اسم‌گذاری بر اساس این نیاز و احتیاج، از اینجا ما به این نكته پی می‌بریم كه اسماء الهی كه در قرآن كریم نسبت به این مسأله تذكّر داده شده است‌ وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‌ فَادْعُوهُ بِها الأعراف، ١٨٠ این اسماء الهی هر كدام برای یك معنای خاص از ظهور و جلوات حضرت حق وضع شده است. اسم اللَه برای ذاتی كه آن ذات در مقام واحدیت و جمع كثرت و وحدت مجموعاً آن حقیقت اصلی بدون توجه به مسأله غیب الغیوبی و آن حقیقت غیر متعین و غیر محدود كه اعتباراً جدای از كثرت فرض می‌شود، وضع شده است. اللَه یعنی خدای متعال با همه اسماء خودش و با همه صفات خودش لذا این ترجمه‌ای كه الآن در زبان انگلیسی از اللَه به‌God می‌كنند این ترجمه ترجمه غلطی است. اللَه اسم و عَلَم است برای آن ذاتی كه دارای این خصوصیات است. امّا این لفظ برای خدای تنهاست.

 همین طور اسامی پروردگار مانند علیم، قدیر، خالق، رازق، ودود، عطوف، حی تمام این اسامی هر كدام به ازاء ظهوری از مظاهر ذات وضع شده است. وقتی كه ما می‌گوییم خداوند اسماء حسنی دارد به این معناست كه خدای متعال یك همچنین معنایی و یك همچنین حقیقتی از او می‌تواند ظهور پیدا كند. وقتی كه می‌گوییم‌

 خداوند علیم است یعنی تمام حقیقت علم از وجود غنی به ذات پروردگار سرچشمه می‌گیرد. وقتی كه می‌گوییم خداوند قدیر است یعنی همه قدرتها در عالم وجود از قدرت مطلقه او ناشی می‌شود. وقتی كه می‌گوییم خداوند رازق است یعنی تمام ظهورات و بروزات مسأله و حقیقت رزق با تمام انواع و اختلاف در مظاهر چه بلاواسطه كه از ناحیه پروردگار از سماء نازل بشود و چه به واسطه كه از ناحیه مردم این حقیقت در عالم ظهور پیدا كند، این مسأله رازق همه به خدا برمی‌گردد. و موحد همه اینها را از او می‌بیند. تمام اسامی الهی حكایت می‌كند از یك حقایقی كه آن حقایق از وجود پروردگار نشأت می‌گیرد. خدای در قالب علم می‌شود علیم، خدای در قالب قدرت می‌شود قدیر، خدای در قالب حیات می‌شود حی، خدای در قالب خلق می‌شود خالق. این قوالب متعدّده كه محدودیتی برای ذات بوجود می‌آورد امّا آن محدودیت نسبت به ذات است ولی نسبت به خود آن حقیقت، اطلاق و لاانتهائی در او راه دارد، تمام اینها حكایت از نمودها و بروزهای متفاوت دارد.

 این مسأله كه در بین بعضی از فلاسفه و حكماء رایج و دارج است كه هیچ فرقی بین اسامی پروردگار از نقطه نظر انتساب به پروردگار وجود ندارد، بین علیم و بین قدیر و بین حی و بین رازق و امثال ذالك (البتّه رازق و اینها جداست، منظور همان اسامی لاصقه ذاتیه است) این مسأله جای تأمل دارد. اسامی پروردگار هر كدام به ازای معنایی خاص وضع شده است، این طور نیست كه ما قدرت پروردگار را در نظر بگیریم بعد اسم علیم را

 روی او بگذاریم یا این كه حیات پروردگار را در نظر بگیریم و اسم قدیر روی او بگذاریم! این معنا غلط است. چرا؟ چون این قدرت برای یك حقیقتی وضع شده است كه علیم در آن حقیقت وضع نشده است. علیم برای یك حقیقتی وضع شده است كه قدیر برای آن حقیقت وضع نشده است.

 و از این نقطه نظر بین اسامی پروردگار و بین اسامی سایر افراد و صفات سایر افراد هیچ فرقی نمی‌كند. وقتی كه انسان یك معنایی را در نظر می‌گیرد برای همان معنا اسم خاص را وضع می‌كند و جعل می‌كند. لذا بزرگان طریق و اولیاء خدا برای تأثیر هر اسم از اسماء الهی از نقطه نظر تربیت و تكامل نفس یا حتّی برای سایر موارد مانند مسائلی كه انسان در دنیا با آن مسائل سر و كار دارد، بلایا، مصائب، امراض، امور معیشت و سایر مسائل تأثیرات عجیبی روی اسامی الهی قائل شده‌اند. حالا كیفیت استفاده از این اسامی و اجازه در مقدار استفاده از آن و یا عدم اجازه، آن یك بحث دیگری است. مجملًا آن كه، این اسامی تأثیراتی در عالم وجود برای آنچه كه در این عالم تحقق پیدا می‌كند دارند ولی یك شرائط خاصّی دارد، در یك حدود خاصّی باید انجام بشود. نسبت به بعضی، شرائط مخصوصی است كه نسبت به دیگری نیست اینها یك مسائلی است كه در محدوده صحبت و در محدوده مجلس ما نمی‌گنجد.

 علی كل حال در آیه شریفه هم داریم‌ وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‌ فَادْعُوهُ بِها الأعراف، ١٨٠ خداوند چرا نفرمود

 ولِل هِ الاسْم فَادْعُوهُ بِه.

 مردم خدوند اسمی دارد كه همان اسم اللَه است، خدا را به اسم اللَه بخوانید،

 خدا را به اسم علیم تنها بخوانید، این كه می‌گوید

 ولِلهِ الاسماءُ الحُسْنى‌

 اسامی متعدده‌ای برای پروردگار است، معنایش این است كه هر اسم دارای یك خاصیتی است، هر اسم دارای یك نتیجه‌ای است كه انسان برای رسیدن به آن نتیجه باید از این اسم استفاده بكند. مثل این كه فرض بكنید كه یك شخصی مریضی دارد و می‌خواهد این مرضش شفاء پیدا كند حالا به جای این كه بگوید یا شافی بیاید بگوید یا مُهْلِكْ! خدایا هلاكش كن! خب این كه درست نمی‌شود، این بیشتر مریضش میكند و می‌میرد همان روز. یا شافی یعنی خدایا شفاء بده یا مهلك یعنی خدایا همین الآن بكشش. خب باید انسان نسبت به اینها توجّه داشته باشد. علی كل حال مسأله تأثیر اسم یك مسأله‌ای است كه در این قضیه شك نیست حالا صحبت در این است كه ما چه اسامی را باید برای فرزندان خودمان انتخاب كنیم؟ بالاخره انسان یك فرزند می‌آورد، دو تا، سه، چهار تا و هر چه بیشتر بهتر، شیعه امیرالمؤمنین را بیشتر زیاد كند به كوری چشم دشمنان و گوینده لا اله الا اللَه را باید زیاد كند و انسان به این حرفهایی كه امروزه رواج پیدا كرده در میان ما و متأسفانه دستهایی هم از پشت این مطالب را هدایت می‌كنند نباید توجّه كند.

 این افراد را وقتی می‌خواهد صدا كند خب به چه اسمی باید صدا كند؟ بالاخره باید صدا كند، علی، حسن، حسین. بالاخره یك اسمی می‌خواهد كه هر كدام از اینها را انسان با آن اسم خودش اینها را بخواند. با توجّه به مسأله‌ای كه گفته شد آیا انسان می‌تواند هر اسمی را به هر نحوی و با هر معنایی، هر

 معنایی را كه می‌خواهد داشته باشد آیا می‌تواند برای فرزندش انتخاب كند؟ نمی‌تواند. چرا؟ چون اگر آن معنا مورد توجه انسان نباشد، خب چرا انسان بیاید یك اسم به نظر خودش خوب انتخاب كند؟ بیاید اسم فرض كنید یك حیوانی را بگذارد روی بچه خودش. كسی می‌آید این كار را انجام بدهد [بدون توجه به معنا اسم بگذارد] خب اسم است دیگر، اسم، اسم است. فرض بكنید كه اسم یك میوه‌ای را فرض كنید كه بگذارد روی بچه خودش. اسم بچه‌اش را بگذارد طالبی! خب این كه نمی‌شود. یا اسم بچه‌اش را بگذارد هندوانه! این كه درست نیست.

 پس ما نسبت به این نكته كاملًا اطّلاع داریم، نسبت به این جهت كه این اسمی را كه می‌خواهیم برای فرزند بگذاریم، نشان دهنده یك معنایی است كه آن معنا در نزد ما موجّه و جلوه‌گر است. بله عدّه‌ای هستند كه اینها اصلًا بدون توجه به معنا می‌آیند یك اسمی را برای فرزندشان می‌گذارند.

 یك مرتبه ما با مرحوم آقا رفته بودیم مشهد در آن منزلی كه ما بودیم، یك دختر كوچكی در آنجا بود، مرحوم آقا از او سؤال كردند كه خب دختر خانم اسمت چیست؟ گفت اسم من راحله است. آقا فرمودند راحله! راحله! بعد وقتی كه رفت گفتند به ما (خب ما كوچك بودیم) می‌دانی راحله یعنی چه؟ راحله یعنی قاطر! خب حالا این بنده خدایی كه آمده این اسم را گذاشته برای این بوده كه فقط خوشش آمده از را و الف و حا و لام و دیگر نفهمیده پشت سر این چیست. بله راحله به معنای مركب است، الاغ و قاطر و اسب و اینها را می‌گویند راحله (در زبان عربی) خب اگر متوجّه بشود

 این دختر كه پدر و مادر چه اسمی برایش گذاشته اند خب ناراحت نمی‌شود؟ فرض كنید كه اگر یك روزی به او بگویند كه خانم می‌دانی معنای اسمت چیست؟ خب خیلی متأثر می‌شود.

 پس بنابراین این مطلبی كه مورد توجه ما در اسم گذاری است توجّه به معناست. حالا بیاییم ببینیم چه معنایی باید مورد نظر ما باشد. و این مسأله در میان افراد و در میان همه ملل رایج و دارج است كه مقصود از اسم توجّه به خاطره‌ای است كه آن خاطره به واسطه این اسم در اذهان همیشه زنده نگه داشته می‌شود. سیدالشّهداء علیه‌السّلام چند فرزند داشتند، چند فرزند داشتند. اسم اغلب آن فرزندانشان را كه شاید سه تا به نظر من می‌رسد غیر از آن محسن سِقْط كه سقط شد و در بین راه شام و در كنار حلب الآن مزار دارد و در آنجا دفن است، اسم حضرت علی اكبر را علی گذاشتند اسم حضرت سجاد علیه‌السّلام را علی گذاشتند حتی فرزند شیرخوار كه به نام عبداللَه رضیع هست آن هم به احتمال قوی همان علی اصغر است. گرچه در بعضی از تواریخ بین حضرت علی اصغر و عبداللَه رضیع كه شش ماهه بود و در كربلا شهید شد، بین او در بعضی از تورایخ اختلافی هست. ولی به ظنّ قوی اسم اصلی همان علی بوده است و عبداللَه لقب بوده است. خب لقب می‌گذاشتند، آن موقع مرسوم بوده است، الآن هم هست كه هم لقب می‌گذارند و هم اسم می‌گذارند. چرا امام حسین علیه‌السّلام این كار را می‌كرد؟ چون سیدالشّهداء علیه‌السّلام در یك وضعیتی بود اولًا این كه خب نسبت به پدرش علاقه داشت، در این شكی نیست و اسم علی خب اسمی بود كه از آسمان آمد وقتی كه‌

 قنداقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را به دست ابوطالب دادند ابوطالب اشعاری دارد در كنار خانه كعبه كه در آنجا دارد.

یا رَبِّ یا ذَا الغَسَقِ الدُّجِی‌ \*\*\* وَ الفَلَقِ المُبتَلَجِ المُضِی‌

بَین لَنَا عَن امرِكَ المَقضِی‌ \*\*\* بِمَا نُسَمِّی ذلِكَ الصَّبِی‌

 خدایا این اسم این فرزند را خودت برای ما انتخاب كن در این موقع یك لوحی آمد و اسم علی از جانب پروردگار متعال برای امیرالمؤمنین علیه‌السّلام آمد.

خُصِّصتُما بِالوَلَدِ الزَّكِی‌ \*\*\* الطّاهِرِ المِنتَجَبِ الرَّضِی‌

وَ إسمُهُ مِن شامخٍ عَلِی‌ \*\*\* عَلِی اشتُقَّ مِنَ العَلِی‌

 این اسمش از جانب پروردگار بود و از جمله آن مقام این اسم علی است. خب سیدالشّهداء علیه السّلام خودشان این اسم را كه اسم پدرشان بوده است دوست داشتند. مسأله دیگر كه در اینجا مهمّ است و به نظر من این مسأله مورد توجه حضرت بوده است این است كه در دوران حضرت با سیاست‌های معاویه، امیرالمؤمنین و یاد امیرالمؤمنین داشت فراموش می‌شد و هر كس اسم علی گذاشته بودند برایش این را می‌گرفتند جلب می‌كردند و خانه را بر سرش خراب می‌كردند و اموالش را نَهْب و غارت می‌كردند به طوری كه خیلی از افراد اسم خودشان را از علی تغییر دادند. در بعضی از تواریخ داریم كه یك نفر آمد پیش حاكم آن زمان در كوفه (ابن زیاد) و گفت كه پدر و مادرم مرا عاق كردند و اسم مرا علی گذاشتند. یعنی مسأله خفقان و اختناق و فشار بر فرهنگ تشیع با از بین بردن نام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و سبّ كردن علی بر

 منابر این مسأله كاملًا در میان جوامع اسلامی نفوذ پیدا كرده بود. از یك طرف محو آثار اهل بیت، كسی حق نداشت حدیثی از آنها نقل بكند. از یك طرف امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را بر منابر سبّ می‌كنند و این به عنوان یك سنّت دارج در میان مردم درآمده است مردمی كه هر هفته بیایند پای خطبه‌های خطیب جمعه بنشینند و به جای تقوا و دعوت به رشد و صلاح و بیان مكارم اخلاق، فحش به امیرالمؤمنین بشنوند، واقعاً آفرین بر این حكومت اسلامی و زهی شرمساری و خجالت برای برادران اهل تسنن كه یك همچنین فردی را به عنوان خلیفه مسلمین قبول دارند.

 اتفاقا در همین سفری كه بودیم در جایی بودیم یك شخصی با این كه از عوام بود ولی یك نكته خیلی جالبی گفت كه این نكته به نظر من حتّی نرسیده بود. می‌گفت كه من در سعودی بودم، در حجاز، با یكی از علمای آنجا در مجلسی بودیم دو نفر از علمای خیلی مهم سعودی بودند در آن مجلس و بین دو نفر یك بحثی در گرفته بود، آن از شیعه بود و این عالم سنی حمله می‌كرد كه عجیب شما خجالت نمی‌كشید شما تربیت ندارید شما شیعه‌ها فرهنگ ندارید! گفتیم چه شده است؟ گفت شما به صحابه سب می‌كنید، لعن می‌كنید، این صحابه كه پیش پیغمبر بودند، پیش رسول خدا بودند، اصلًا فرهنگ شما این طور است ... می‌گفت آن بنده خدا نمی‌دانست [چطوری جواب بدهد] می‌گفت ما گفتیم نه آقا، ما تأسی به صحابه می‌كنیم. گفت چطور تأسی به صحابه می‌كنید؟ گفت آیا این روایتی را كه شما نقل می‌كنید از پیغمبر قبول دارید؟

 انَّ اصحابى كَالنُّجُومْ بِايْهِم اقْتَدَيتُمْ اهْتَدَيتُمْ.

 حالا

 نمی‌فهمید این از چه راهی دارد وارد می‌شود. پیغمبر فرمودند، البته روایت را سنی‌ها نقل می‌كنند، حرف پیغمبر نیست، این حرف حرفِ دروغ محض است. اصلًا ما می‌خندیم به این حرف، یك فرد عادی این حرف را نمی‌زند چه برسد كه رسول خدا بیاید این حرف را بزند: اصحاب من مانند ستارگان راهنما هستند، ستارگانی كه در شب برای افرادی كه در شب حركت می‌كنند ... در سابق این طور بود دیگر الآن هم همینطور است در بیابانها كه حركت می‌كنند از كیفیت ترتیب ستارگان راه را می‌شناختند، تشخیص می‌دادند یا فرض كنید كه ملوانانی كه در دریا حركت می‌كردند از طی ستارگان مسیر را تشخیص می‌دادند. انَّ اصحابی كَالنّجوم اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر كدام از اینها شما تأسی كنید اهْتَدیتُمْ شما راهنمایی می‌شوید و هدایت می‌شوید.

 طرف گفت: بله. گفت: بالاكید، حتماً، قطعاً مسأله این طور است؟ گفت بله ما در این هیچ شكی نداریم و همه این قضیه را نقل كرده‌اند. گفت: بسیار خب. گفت: مسأله‌ای دیگر آیا معاویه از اصحاب پیغمبر بود؟ گفت بله معاویه از اصحاب پیغمبر بود، كاتب وحی بود، وحی را می‌نوشت (البته این دروغ است و او كاتب وحی نبود، فقط در یك مورد ما سراغ داریم و این لقب كاتب الوحی اصلًا لقب دروغی است كه اهل تسنّن به معاویه می‌دهند) معاویه از اصحاب رسول خدا بود، سالها رسول خدا را درك كرده بود، این چه حرفی است كه شما می‌زنید ... گفت: حتماً گفت: بله. گفت: بنویس اینجا كه یك وقتی زیرش نزنی. آن هم برداشت نوشت كه بله معاویه از اصحاب رسول خدا بود. گفت بسیار خب، آیا معاویه بر فراز

 منبر علی علیه‌السّلام را لعن می‌كرد یا نمی‌كرد؟ پس من به تأسی به معاویه همه را لعن می‌كنم. یك دفعه چه شد قضیه. اینها نمی‌توانستند بگویند كه نه. آیا معاویه سب می‌كرد علی را بر فراز منبر یا نمی‌كرد؟ مانده بود چه بگوید و چه جوابی بدهد. من هم می‌خواهم از میان صحابه فقط به معاویه تأسی كنم زیرا پیغمبر فرمودند به هر كدام از اینها تأسی كردید نجات پیدا می‌كردید پس لعنت بر فلانی و فلانی و بر هر چه می‌دانم.

 همین طور ماند گفت من تا به حال یك همچنین نكته‌ای به نظرم نرسیده بود، دیدم این مرد عامی چه قشنگ ... و هیچ جوابی، هیچ جوابی ندارد. من دلم می‌خواهد از میان اینها به معاویه تأسی كنم چه می‌گویید؟ شما یا این روایت را بگذارید كنار یا این كه این از اصحاب پیغمبر نبود، این را بگذارید كنار و الّا اگر بخواهد قضیه به این كیفیت باشد خب اشكال پیدا می‌شود. و این كاری را كه معاویه می‌كرد، این سب روی حساب بود، این كه اسم امیرالمؤمنین را برمی‌دارد روی حساب بود كه دیگر كسی علی نگوید، كسی دیگر آن عظمت را در نظر نیاورد، كسی دیگر آن شخصیت را در نظر نیاورد، دستور می‌داد اعدام می‌كردند، اموال را می‌گرفتند، خانه را خراب می‌كردند، اموالش را مصادره می كردند، حتی اگر شبهه اینكه این شخص قبلًا اسمش علی بود، حتّی شبهه كفایت می‌كرد برای این كه این مسأله خلاصه موجب تعرّض و موجب هتك، هتك عِرض كه مسائل اجتماعی و مسائل شخصی او باشد.

 این كار، كار معاویه بود. و این كار در مدّت سالیان سال همین طور ادامه پیدا كرد خب‌

 كم كم چه می‌شود قضیه، وقتی یك اجتماعی یك مسأله‌ای در میان آنها مطرح نشود، یك حقیقتی در میان آنها مطرح نشود، به واسطه مرور زمان الإنسان محل النسیان خب انسان فراموش می‌كند، كم كم آن واقعیت فراموش می‌شود، مگر ما الآن همین كار را انجام نمی‌دهیم؟ الآن فرض بكنید كه اسم فلان خیابان را به اسم فلان شخص می‌گذارند، چرا به اسم فلان شخص می‌گذارند؟ حالا شخصی كه فرض كنید كه من باب مثال سی سال پیش از دنیا رفته، سی سال قبل از دنیا رفته، چهل سال پیش از دنیا رفته، اما می‌آیند الآن اسم فلان خیابان را می‌گذارند، چرا؟ به دنبال این اسم اهدافی را اینها پیگیری می‌كنند و الّا همچین خیلی عاشق جمال هم نیستند، طرف مرده و استخوان‌هایش هم پوسیده شده، ولی چون می‌خواهند یاد او را به خاطر اغراض خودشان زنده نگه دارند می‌آیند اسم او را آنجا را می‌گذارند. اسم فلان بیمارستان را می‌آیند اسم فلان شخص می‌گذارند، چرا؟ به خاطر این كه مردم مراجعه می‌كنند به بیمارستان: بیمارستان فلانی، بیمارستان فلانی، مریضها می‌روند آنجا و این اسم دائماً در میان مردم می‌گردد و مردم نسبت به این اسم دائماً در حال تماس هستند و این مسأله نمی‌گذارد آن خاطره از دیدگاه محو بشود.

 یا فرض كنید كه می‌آیند اسم فرودگاه را اسم مثلًا فلان شخص می‌گذارند، برای چه؟ برای این كه دائماً محل ابتلاء مردم هست. نمی‌آیند فرض بكنند یك جایی كه حالا سالی یكی دو مرتبه انسان گذرش می‌افتد، مثلا فلان ده و از فلان كوچه می‌خواهد رد بشود، نه، اسم جایی كه دائماً هر روز آن اسم را می‌آورند، هر

 روز در روزنامه‌ها می‌آورند، هر روز در اخبار می‌آورند، این برای زنده كردن آن اسم است كه او از بین نرود. یا فرض كنید كه به مناسبتی در فلان جا مجلسی قرار می‌دهند، چرا؟ چون اگر مجلس قرار ندهند خب فرض كنید كسی آنجا در همه عمرش هم شاید یك مرتبه نرود ولی اینكه به مناسبت هِی مجلس قرار می‌دهند برای این است كه این خاطره در میان افراد زنده بماند، این خاطره فراموش نشود. مثل این كه فرض كنید كه در میان ما مصطلح است بر این كه برای میت چهلم بگیریم، برای میت سال بگیریم، حالا یك سال گذشته، سال دوم بگیریم، سال سوم بگیریم، البته این در میان عوام و در میان مردم عادی این مسأله كمتر به چشم می‌خورد، ولی متأسفانه و با هزار تأسف در میان روحانیت این مسأله وجود دارد. شخصی از دنیا رفته است، براش سال می‌گیرند، دوباره یك سال دیگر هم می‌گیرند، دوباره سال سوم هم می‌آیند می‌گیرند، سال چهارم هم می‌گیرند ...

 خیلی خب، بسیار خب آدم خوبی بود، امّا این كه انسان هِی سال بیاید برایش بگیرد وهی خاطره او را تجدید كند از این انسان چه نفعی می‌برد؟ این كه هر سال هی بیاید و به یاد او خرجی بكند و مسائلی را زنده بكند و هی این قضیه را ...، می‌گویند آقا چه اشكالی دارد؟ سال می‌گیریم و در آن ذكر اباعبداللَه می‌كنیم! خب چرا به نام پدرت می‌خواهی بگیری؟ خب یك مجلس روضه بینداز. فرض كنید كه یك اطعامی می‌خواهی بدهی در روز عاشور بیاید بدهد، در روز سوم شعبان بیاید بدهد، روز تولد سیدالشّهداء و مجلسی هم باشد، در روز ائمه باشد. چرا می‌خواهی ...؟ این گول زدن‌

 است، این خود فریب دادن و به خیال خود دیگران را فریب دادن است. آنچه كه برای ما مورد احترام و مورد ارزش است و باید به آن توجه كنیم فقط بزرگداشت و تجدید خاطره و احیاءِ ذكر اهل بیت است و بس. فقط همینِ. شیعه قوامش به قوام ذكر اهل بیت است. اگر این اهل بیت را از شیعه بگیرند یك شاهی برای آن دین ارزش و احترام و قربی وجود ندارد. قوام مكتب ما به قیام این چهارده معصوم است و بس، دیگر هیچی وجود ندارد. هیچِ. مگر همین قرآن ما را اهل تسنن هم ندارند؟ چطور می‌فهمند از این قرآن؟ قرآنی كه بدون اینكه امام صادق آن قرآن را معنا كند چطور می‌تواند مورد عمل قرار بگیرد؟ قرآنی كه امام سجاد آن قرآن را معنا نكند و تفسیر نكند چطور ما می‌توانیم از آن استفاده كنیم؟

 لذا امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند

 رَحِم اللَه مَن احياء ذِكرَنا[[1]](#footnote-1)

 یعنی چه؟ مگر امام صادق نیاز دارد؟ مگر امام صادق احتیاج دارد؟ امام صادق عبد صالحی بود بین خود و خدا ارتباط و ربطی داشت و از این دنیا رفت، چند سالی به هدایت و ارشاد مردم پرداخت، تكلیف خودش را انجام داد و رفت آنجایی كه لا

 اذُنٌ سَمِعَتْ و لا عَينٌ رَأَتْ و لا خَطَرَ عَلَى قَلبِ بَشَرٍ[[2]](#footnote-2)

 رفت آنجا، ماهم چه كار داریم؟ ما هم دیگر كاری نداریم. مقصود امام صادق‌

 علیه‌السّلام كه می‌گوید

 رَحِمَ اللَه مَنْ أَحيا ذكرنا

 منظور برای من و شماست. یعنی ای بیچاره‌ها! ای كسانی كه دستتان از حقیقت خالیست شما اگر بخواهید كه به یك جایی برسید، شما اگر بخواهید یك رشدی داشته باشید، شما بخواهید تكاملی در راهتان داشته باشید، نه مثل افراد دیگر كه دستشان از همه معارف خالیست، باید ما را زنده نگه دارید در میان خودتان، باید ذكر ما را در میان خودتان زنده نگه دارید و الّا اگر زنده نگه ندارید كم كم ما از میان شما می‌رویم، كم كم ما از میان شما بیرون می‌رویم، آن وقت سر و كارتان به چه می‌افتد؟ سر و كار به افرادی می‌افتد كه می‌گویند ما احتیاجی به مكتب اهل بیت نداریم! این چیست؟ این نهایت بلاهت و نهایت جهالت است. شیعه قوامش به اهل بیت است.

 برای احیاءِ این مسأله است كه ما هر سالگردی را چه از نقطه نظر تولد و عید و چه از نقطه نظر ارتحال و شهادت برای ائمه و معصومین علیهم السّلام تجدید می‌كنیم. شهادت امام باقر را ما سالگردش را تجدید می‌كنیم، تولد امام باقر علیه السّلام را تجدید می‌كنیم، تولد امام رضا را تجدید می‌كنیم، شهادتش را تجدید می‌كنیم، تولد رسول خدا و آقا امام زمان علیه‌السّلام ... قوام ما، حیات ما، روح ما، انبساط ما، نشاط مكتب تشیع به چیست؟ به احیاء این سالگردهاست و به احیاء مكتب اهل بیت و ذكر اهل بیت است. خب طبعاً كسی كه در روز شهادت من باب مثال حضرت زهرا سلام اللَه علیه مجلس می‌گیرد خب آن راجع به پنیر و سیب زمینی كه نمی‌آید حرف بزند، آن راجع به حضرت زهرا و راجع به مسائل و

 مصائب و مظلومیت و راه آن حضرت و اینكه چرا كار به اینجا رسید، چه اتّفاقی افتاد، تطبیق بین موقعیت خودمان و موقعیت آنها و ورود در حیطه و طریق حضرت زهرا سلام اللَه علیها اسوه قرار دادن او و دوری و تبری كردن از دشمنان و احتراز از آنچه كه آنها را به آنجا رسانید، تمام اینها خب در این مجالس بیان می‌شود.

 خب انسان می‌آید در این مجالس ذكر اینها را می‌بیند، ذكر اینها را می‌شنود و این موجب احیاء قلب و احیاءِ دین است. حالا اگر ما به فلان سال، فلان آقای مرجع تقلید كه سی سال پیش ... من در قم همین چندی پیش بود دیدم برای مرحوم آقای حكیم اعلی اللَه مقام مجلس گرفته بودند، مجلس سالگرد گرفته بودند. خب آقای حكیم مرجع تقلید بود، مرد بزرگی بود و مرجع بزرگواری بود، اهل تقوا بود، اهل زهد بود و من حیث المجموع مرجع خوبی بود، ولی دیگر ایشان از دنیا رفته است. حالا ایشان دیگر باید نسبت به آنچه را كه انجام داده، باید نتایج كارها و نتایج آن اعمال را كه از حسنات و از مكان خُلد و جنات و نعیم و غُفران و رحمت اوست الآن دیگر باید در آنجا متنعم باشد. این یادآوری كردن و خاطره را هی تجدید كردن این چه نتیجه‌ای دارد برای ما؟ مرحوم آقای حكیم خوب، بسیار خب، این مرد بزرگی بوده است، مرجع تقلید بود و چه بود ... خب، بسیار خوب، ما متوجّه شدیم آیا باید تمام این افراد یك به یك باید در میان ما و در اذهان ما باشند؟ آیا باید تمام این افرادی كه بودند و از دنیا رفتند خصوصیات آنها باید حتماً وجود داشته باشد؟ آیا هر سال حتماً باید این مسأله باشد؟ حالا بعضی‌

 از افراد را انسان می‌بیند خب شخصیتی هستند كه ممكن است در بعضی اوقات خب خاطره آنها برای انسان تجدید مسائلی را بكند و انسان استفاده كند، ولی می‌بینیم فرض كنید فلان شخص پدرش از دنیا رفته است، خب حالا یك فردی بوده است، خوب بوده است و یك فرد عادی دیگر تا سالهای بعد تا سالهای سال، هر سال بیایند و مخارجی بكنند و ... این برای چیست؟ این چه جهتی دارد؟

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه در وصیتی كه كردند یكی از آن مطالبی را كه فرمودند این بود كه برای من سالگرد نگیرید، سالگرد مال امام علیه السّلام است، برای چه برای من سالگرد بگیرید؟ در حالتی كه بیننا و بین اللَه از یك همچنین شخصیتی با یك همچنین خصوصیاتی چه كسی سزاوارتر است كه برای او مجلسی تشكیل بشود؟ مسائلی كه او با آن مسائل ممارست داشت، مطرح بشود، یعنی همین حرفهایی كه خب ما الآن داریم می‌زنیم، مطالبی را كه من در این جلسات خدمت دوستان عرض می‌كنم مطالبی است كه منبعث از ایشان است، از خودم كمتر دخالت می‌دهم، مگر در بعضی از مواردی كه نیاز به توضیح و نیاز به شرح داشته باشد و دوستانم هم همین را می‌خواهند. شما كه در اینجا آمدید نیامدید حرف مرا بشنوید، شما از من تقاضا می‌كنید كه از آن بزرگ بگویم، شما از من می‌خواهید مطالب او را برای شما بیان كنم و الّا امثال من ده هزار نفر، صد هزار نفر ممكن است كه باشند. چرا پس جای دیگر نرفتید؟ منظور شخص من كه نیست و عقاید من كه نیست، منظور بیان كردن مطالبی است كه این بزرگان در طول حیات خود با آن مطالب سر و كار

 داشتند و ممارست با آن عقاید و با آن مطالب بود كه آنان را به آنجا رسانید.

 خود مرحوم آقا می‌فرمودند كه برای من سالگرد نگیرید. از مطالبی كه می‌فرمودند این بود كه برای من اربعین نگیرید. اربعین البته یك مسأله‌ای است كه اختصاص به ایشان هم ندارد، عقیده بنده هم همین بوده و همین هست، اربعین اختصاص به سیدالشّهداء دارد و متأسفانه این اربعین كه در میان ما رایج است این یك بدعتی است در اسلام، ما در اسلام اربعین نداریم، اربعین مال ما نیست، اربعین فقط اختصاص به سیدالشّهداء علیه السّلام دارد

 عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ، وَ زِيارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ التَّخَتُّمُ فِى الْيمِينِ، وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ‌[[3]](#footnote-3)

 تا می‌رسد به تا این كه‌

 مى‌فرمايد و زيارةُ الاربعين‌

 و زیارت اربعین از اختصاصات مؤمن است. بسم اللَه الرحمن الرحیم بلند گفتن از اختصاصات مؤمن است چون اهل تسنن در نماز خودشان بسم اللَه را می‌گویند ولی به طور مخفی می‌گویند و به طور آهسته می‌گویند. از امام صادق علیه‌السّلام یا امام باقر هست كه روایت است كه می‌فرمایند خدا لعنت كند اینها را كه بزرگترین آیه در قرآن را پنهان كردند و آن را بر زبان نمی‌آورند و در همین ابتدای به حمد آنها بسم اللَه می‌گویند (اهل تسنن) اما بسم اللَه را آهسته می‌گویند.

 امام عسگری علیه‌السّلام می‌فرمایند، چه وقت؟ آخرین امام، یكی مانده به آخر، یعنی‌

 آخرین امامی كه در میان شیعه بود، التفات كنید حدیث كی آمده؟ آخرین امامی كه در میان شیعه ظاهر بود. وب حضرت حضرت بقیه اللَه ارواحناه فدا آخرین امام هستند ولی ایشان در میان نیستند و غائب هستند. آخرین امامی كه در میان شیعه و در میان مردم بود او می‌گوید كه زیارت اربعین اختصاص به سیدالشّهداء دارد و زیارت الاربعین، از علامات مؤمن این است كه سیدالشّهداء را در روز اربعین زیارت كند یا از نزدیك و یا از راه دور. لذا ما راجع به اربعین زیارت داریم. زیارت حضرت در روز عاشورا با زیارت حضرت در روز اربعین تفاوت دارد. حالا نسبت به كدام یك از ائمه علهیم السّلام یا حتّی نسبت به رسول خدا ما زیارت اربعین داریم؟ ما نسبت به خود پیغمبر هم نداریم و اگر كسی رسول خدا را در روز اربعین‌اش زیارت كند بدعت انجام داده است. چرا؟ چون آنها نگفته‌اند ما را در روز اربعین زیارت كنید. چند هزار روایت ما فقط راجع به نماز داریم، یك روایت راجع به اربعین رسول خدا داریم؟ یك روایت راجع به اربعین امیرالمؤمنین داریم كه امیرالمؤمنین فرموده باشند كه بعد از شهادت من روز چهلم من، اربعین بگیرید؟ مجلس بگیرید؟ یك روایت راجع به امام صادق داریم؟ یك روایت راجع به امام رضا علیه‌السّلام داریم؟

 می‌گویند آقا چه اشكالی دارد؟ چه اشكال دارد؟ بالاخره ذكر است، ما برای مرده اربعین می‌گیریم و طلب رحمت می‌كنیم! خب چرا ثلاثین نمی‌گیرید و اربعین می‌گیرید؟ چرا سبعین نمی‌گیرید؟ چرا باید روز اربعین باشد؟ این بدعت است. می‌گویند خب احیای ذكر است كه بالاخره یك‌

 ذكری است اشكال ندارد، ما در اربعین مرده كه نمی‌آییم كه موسیقی بزنیم، نمی‌آییم عمل حرام انجام بدهیم، خب بالاخره روضه سیدالشّهداء هست و مسأله و طلب رحمت و طلب مغفرت است. خب در منزل بنشینید و طلب مغفرت و رحمت كنید، چرا؟ چرا مجلس تشكیل می‌دهید؟ اگر این سنت، سنت حسنه بود، این چه سنت حسنه‌ای است كه دویست و پنجاه سال در زمان امامت ائمه علیهم السّلام یك مورد سراغ نداریم كه نسبت به این سنّت حسنه تأكید شده باشد؟ یك روایت، دویست و پنجاه سال آقا، مسأله شوخی نیست ها، مگر این كه چشممان را ببندیم و انكار حقایق كنیم، آن یك مسأله‌ای دیگر است.

 دویست و پنجاه سال از زمان خلافت خلفای به حق، ائمه علیهم السّلام بگذرد و یك مورد آنها نگویند كه آقا برای پدر ما اربعین بگیرید، یا این كه سؤال كنند كه برای اموات كه از دنیا رفتند ...، چرا نگفتند؟ آیا می‌توانیم بگوییم آنها مسأله را مهمل گذاشتند و فقط بنده یا امثال بنده به این نكته پی بردند؟ آنها نفهمیدند؟ آیا می‌توانیم بگوییم این مسأله مهم كه یكی از مهمترین مسائل در میان اجتماع است، مسأله موتای آنها، هر كسی كه از دنیا می‌رود طبعاً وراث او و خانواده او می‌خواهند تا یك مدّتی یاد او را ادامه بدهند، استمرار بدهند، زنده نگه دارند، اگر كسی پشت سر مرده‌شان حرف می‌زند ناراحت می‌شوند، اگر كسی پشت سر موتایشان ... ناراحت می‌شوند. اگر كسی به آنها می‌گوید آقا لباس سیاه را از تنتان درآورید: آقا این حرفها چیست، خجالت‌

 بكشید، به ما بی‌احترامی می‌كنید، ما آبرو داریم، ما شخصیت داریم، ما احترام داریم.

 یك كسی از همین اقوام ما فرزندش از دنیا رفته بود و این لباس سیاه را حتی بعد از چهل روز هم از تنش در نمی‌آورد، این مادر خب خیلی فرزندش را دوست داشت و تقریباً جوان هم بود جوان بیست و دو سه ساله‌ای بود و از دنیا رفت آمد. در مشهد مرحوم آقا این را دیدند، مرحوم آقا دیدند و با او صحبت كردند و خب مرحوم آقا خب خیلی مسأله‌شان ... و من یادم است وقتی كه داشتند با این مخدره صحبت می‌كردند، قبلًا صحبت شده بود كه به اصطلاح یك لباسی تهیه بشود و به اصطلاح چیزی كه به عنوان تبدیل باشد و والده ما آمد و این لباس را گذاشت در جلوی او و این نفهمید كه مقصود چیست، مرحوم آقا فرمودند كه ما از شما تقاضا می‌كنیم كه دیگر این لباس سیاه را عوض كنید، وقتی او متوجّه شد یك دفعه ... اصلًا باور نمی‌كرد، می‌گفت آقا این خیلی برای من مشكل است، خیلی برای من مشكل است، من نمی‌توانم ...

 یعنی آن قدر تعلّق داشت این مادر به فرزند كه نمی‌توانست خاطره این فرزند را از نفس خودش و از سینه خودش و از قلب خودش بیرون بیاورد. بالاخره به احترام آقا این كار را هم كرد و یكی دو روز بعدش این كار را انجام داد، ولی خیلی برایش مشكل بود.

 خب در مهمترین مسأله‌ای كه مردم با آن مسأله سر و كار دارند كه مسأله موتی و احیاء ذكر موتی است، چطور ممكن است در یك همچنین قضیه‌ای از امام علیه‌السّلام سؤال نكنند؟ یا اگر یك اشاره‌ای حتّی نسبت به‌

 برقراری این مجالس می‌دیدند یا حتّی عدم محذور، فقط صرف اباحه، قطعاً اینها این كار را در زمان ائمه انجام می‌دادند. چطور شد این قضیه بعد از زمان ائمه پیش آمد؟

 لذا مرحوم آقا در مجالس اربعین افراد شركت نمی‌كردند و بهتر است كه انسان هم در مجالس اربعین شركت نكند، چون اربعین فقط اختصاص به سیدالشّهداء علیه السّلام دارد، به حرفهای دیگر هم انسان توجّه نكند. این دلیلش بود و دلیل خیلی روشن و دلیل واضح. خب اینها همه برای چیست؟ برای این كه یاد آن شخص در افراد زنده بماند، حالا ما در مسأله اسم گذاری و در اینجا مسأله خیلی زیاد است، البته یك مقدار مجملی را من نقل كردم در قضیه احیاء شعائر و كیفیت انطباق مسیر زندگی بر شعائر اسلامی این یك بحث مفصّلی دارد كه انشاء اللَه برای بعد و با ذكر مثال و خصوصیات، كه ما چطور زندگی خود را و نحوه ارتباط و رفت و آمد خود را و معاشرت خود را با شعائر اسلامی تطبیق بدهیم؟ این مسأله بسیار مهم و مسأله بسیار دقیقی است.

 حالا در كیفیت اسم گذاری، اسم وقتی كه برای یك فرزند، پدر یا مادر می‌خواهد اسم بگذارد چه معنایی را این در نظر می‌آورد؟ هیچ به این تا حالا توجه كردید؟ بالاخره چه معنایی را در نظر می‌آورد؟ همین طور فرض بكنید كه یك اسمی بدون هیچ معنایی این را باید ...، یا این كه باید دقّت كند، انسان باید دقت داشته باشد.

 یكی از آقایان بود یادم است در تهران، این شخص با این كه از آقایان بود و مسجد داشت و محل مراجعه افراد بود اسم دو تا از فرزندانش را اسم دو تا از پادشاهها گذاشته‌

 بود كه اخیراً هم از دنیا رفت، یعنی در همین حدود چهل پنجاه سال پیش، اسم دو تا از پادشاهها را گذاشته بود. یك روز مرحوم آقا یادم است در مسجد قائم روز جمعه داشتند راجع به همین تسمیه و اینها صحبت می‌كردند. یكی نفر دیگری بود، آن هم از اقوام ما بود، خب حالا اگر اسم ببرم صحیح نیست، اسم دو تا از دخترهایش را یك اسمی گذاشته بود كه اگر من بگویم همه می‌خندند، ولی خوب حالا بالاخره آن هم به اصطلاح مرد بزرگ و مسجد و اینها. این هم اسم دو تا از ... ولی خب مرحوم آقا اسم بردند، حالا ایشان چه مطلبی مورد نظر داشتند گفتند مثلًا ما این اسم را بگذاریم، نگفتند حالا این شخص این اسم ... ایشان راجع به این قضیه تسمیه داشتند صحبت می‌كردند كه انسان در تسمیه چه معنایی را باید در نظر بگیرید؟ بعد گفتند كه مثلًا فرض كنیم كه اگر شخصی، به اصطلاح به همین عبارت بود آن طوری كه یادم است، در این قضیه ده ساله بودم، یازده ساله بودم و این قضیه مربوط به حدود سی و پنج سال پیش تقریباً می‌شود، تا آنجایی كه حافظه‌ام یاری می‌كند، ایشان فرمودند وقتی كه من فكر می‌كنم به این شخص كه اسم این دو تا فرزندش را اسم دو تا از پادشاهان و سلاطین گذاشته است، سلاطین ایران هم نبودند، یكی از كشورهای عربی، غیر از این كه این معنا در نظرم بیاید كه قطعاً این شخص آن شخصیت و شأنیت آن سلطان و حاكم قطعاً در نظر او از شخصیت ائمه علیهم‌السّلام بالاتر بوده است تا این كه آن اسامی را برای فرزندانش انتخاب كرده است نه اسامی ائمه علیهم السّلام را هیچ توجیحی ندارد.

 این مطلب، مطلب مرحوم آقاست، از خودم نمی‌گویم.

 شما كه اسم فرزندانت را من باب مثال داریوش می‌گذاری خب همین طوری قرآن را كه باز نمی‌كنی داریوش درآید. داریوش كه در قرآن نیست. این برای چیست؟ چون داریوش پادشاه بوده، شاه بوده، سلطان بوده، آن عظمت داریوش در نظر شما بزرگ جلوه می‌كند و اسم او را می‌گذاری داریوش. شما كه فرض بكنید كه اسم فرزند را كوروش می‌گذاری به خاطر این است كه آن عظمت در نزد شما مخفی است، خودتان هم متوجّه نیستید كه آن شخصیت كوروش ... شخصیت سهراب و اسفندیار و گیو و گودرز و نمی‌دانم گونی و امثالهم، این شخصیتها در نزد ما و در این سینه و قلب ما چنان مخفی است كه نگذاشته است آن شخصیت‌های والا و برتر كه ارزش روی آن شخصیت‌ها رفته آنها بیاید خودش را نشان بدهد. لذا می‌آییم آنها را انتخاب می‌كنیم.

 مگر علی را از ما گرفته‌اند؟ مگر حسن را از ما گرفته‌اند؟ مگر عبداللَه را از ما گرفته‌اند؟ مگر رضا را از ما گرفته‌اند؟ مگر محمد را از ما گرفته‌اند؟ در روایت داریم قبل از این كه بچه بدنیا بیاید اسمش را محمد بگذارید بعد اگر بدنیا آمد خواستید همان اسم را برای او قرار بدهید و اگر نخواستید آن اسم را به اسم دیگر عوض كنید. امام صادق علیه السّلام فرمودند خانه‌ای نیست كه در آن خانه این اسم شریف باشد الّا این كه ملائكه در آن خانه نازل می‌شوند.

 یكی از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام آمده بود پیش آن حضرت گفت كه یا بن رسول اللَه چند روز پیش خداوند به ما دختری عنایت‌

 كرد و بشارت آمدن دختر را و تولد دختر را به حضرت داد، حضرت خیلی خوشحال شدند و گفت انشاء اللَه مبارك است و بعد فرمودند اسمش را چه گذاشتی؟ گفت یا بن رسول اللَه اسمش را گذاشتم عایشه. حضرت فرمودند عایشه؟ آیا تو نمی‌دانی كه این زن چه خونی به دل پیغمبر و به دل مادر ما فاطمه زهرا كرد؟ تو اسم دشمن‌ترین خلق خدا را برداشتی روی دخترت گذاشتی؟ ببینید، متوجه نیست، از اصحاب امام صادق است ولی توجه ندارد، نمی‌داند. گفت یا بن رسول اللَه اشتباه كردم و اسمش را عوض كرد و فاطمه گذاشت. حضرت فرمودند در آن منزلی كه اسم فاطمه در آن منزل برده شود در آن منزل ملائكه نزول می‌كنند و واقعاً این یك مسأله عجیبی است.

 خود ما هم این مطلب را می‌فهمیم كه اگر یك منزلی باشد و در آن منزل، افراد آن منزل من باب مثال از همین اسامی كه بردیم كوروش و داریوش و اهورا مزدا و نمی‌دانم سهراب و اسفندیار و رستم و زال و ... جو حاكم بر آن منزل را اگر شما ملاحظه كنید می‌بینید جو، جوّ تاریك است، فضای منزل نور ندارد، فضای منزل روشنی ندارد. یا این كه اسم آنها در منزل فرض كنید امثال عبداللَه باشد، محمد باشد، علی باشد، حسن باشد، رضا باشد، دائما این اسامی ائمه كه می‌آید آن بركات و روح را از نفس آن ائمه هم بر این منزل با خودش می‌آورد و این یك مسأله واضحی است. یعنی مسأله‌ای است كه به كمترین تأمل ... حتی نیازی به چیزهای دیگری هم ندارد و به كمترین تأمل خود انسان، افراد عادی هم این مسأله را متوجه می‌شوند.

 یكی از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام آمده بود پیش آن حضرت، روایت خیلی مفصل است، مجملش: گفت خداوند به من فرزندی داده است، حضرت فرمودند اسمش را چه گذاشتید؟ عرض كرد كه یابن رسول اللَه اسمش را گذاشته ام محمد، امام صادق علیه‌السّلام وقتی كه این اسم را شنیدند، آنچنان متغییر شدند و صورت آن حضرت برافروخته شد و بی‌اختیار بلند شدند و نشستند راجع به عظمت این اسم حضرت بلند شدند و نشستند و دستوراتی به او دادند، خلاصه نسبت به این فرزند باید این كار را انجام بدهی، در تربیت او این كار را انجام بدهی، این یك همچنین خصوصیتی دارد.

 ولی ما اصلًا نسبت به اینها توجهی نداریم. یكی از مسائلی ... حالا این را بگوییم و ظاهراً دیگر خیلی وقت گذشته است، یكی از مسائلی كه ما از مرحوم آقا به یاد داریم این است كه ایشان وقتی كه می‌رفتند یك جا خطبه عقد بخوانند اگر اسم آن دختر اسم مناسبی نبود عقد نمی‌خواندند و می‌گفتند یا باید این اسم عوض بشود یا این كه من عقد نمی‌خوانم، كسی دیگر بخواند. اتفاقاً ما در همان جایی كه بودیم حالا برای تفنن عرض می‌كنم، بد نیست، ما در همان جایی كه بودیم، رفته بودند در یك جایی عقد بخوانند، به اصطلاح مجلس عقد داشتند، وقتی كه می‌خواستند بروند، خب سؤال می‌كنند از اینها، كه دختر اسمش چیست؟ پسر اسمش چیست؟ خصوصیات و شرائط و اینها را برای آن شخص عاقد باید توضیح داد تا این كه او بر طبق همان شرائط خطبه بخواند و اسم بیاورد و شرائط را ذكر بكند و ... گفتند اسم این دختر چیست؟ گفتند آقا اسم این دختر سونیاست ایشان فرمودند چی آقا؟ سونیا؟

 گفتند بسیار خب، ما گفتیم یك كاری این آقا می‌خواهد انجام بدهد، این قضیه همین طوری نمی‌ماند، بعد رفتند و خلاصه رفتند در اندرونی كه وكالت بگیرند، وقتی وكالت گرفتند و آمدند در آنجا كه به اصطلاح عقد را به طور رسمی و به طور شرعی بخوانند گفتند بله آقا ما رفتیم در آنجا نشستیم و مخدره هم آمد و اینها هم همه بودند و كه ما به اصطلاح وكالت بگیریم و صحبت كنیم، گفتم مخدره شنیدیم اسم شما سونیاست، سونیا بر وزن گونیا! آخر سونیا هم مگر اسم شد؟ شما كه به اصطلاح به این حد هستید، به این رشد رسیده‌اید آیا به معنای سونیا توجه كرده اید؟ آخر این چه معنایی دارد؟ و چقدر خوب است كه انسان اسامی را به كار ببرد كه آن اسامی معانی، معانی عالیه را در ذهن انسان به وجود بیاورد و یك مقداری راجع به این قضیه در همان حدود یك ربع، بیست دقیقه‌ای كه آن جا نشسته بودند صحبت كردند، وقتی صحبتشان تمام شد گفتند آقا ما اسم ایشان را عوض كردیم از اندرونی یك صدا آمد كه حضرت آقا ما اسم ایشان را عوض كردیم، اسم ایشان را از سونیا به لیلا عوض كردیم و تبدیل كردیم. ایشان فرمودند به به، چه قدر خوب، بسیار بسیار اسم پسندیده، بسیار بسیار خوب، اسم مادر حضرت علی اكبر، خلاصه انسان به یاد خصوصیات آن قضایا، آن مصائب، یاد آن جریانات ...، خلاصه یك مقداری تشویق كردند. این هم دأب ایشان بود خلاصه وقتی كه می‌رفتند جایی عقد بخوانند اگر اسم اسمی بود كه غیر صحیح و غیر مناسب بود عقد نمی‌خواندند. علی كل حال‌

 مسأله اسم گذاری بسیار مسأله، مسأله مهمی است.

 روایت است از امام علیه‌السّلام كه فرمودند در روز قیامت از یكی از مسائلی كه از پدر و مادر راجع به اداء حقوق نسبت به فرزندان سؤال می‌شود مسأله تسمیه است، كه چه اسمی را برای فرزند خودتان انتخاب كردید؟ مسأله، مسأله آسانی نیست. لذا این قضیه تسمیه یكی از مسائلی است كه باید نسبت به آن توجه بشود. البته ممكن است كه به خاطر عدم اطلاع بر مبانی خب بعضی‌ها از روی عدم اطلاع و از روی غیر علم و غیر عمد یك اسامی را قرار بدهند خب اینها قابل تبدیل و قابل اصلاح است.

 انشاء اللَه امیدواریم كه خداوند ما را نسبت به تكالیفمان آشنا كند، نسبت به مرامِمان بینا كند و نسبت به آنچه را كه در دور و بر ما می‌گذرد خبیر باشیم، مطّلع باشیم و بدانیم كه غیر از طریق ائمه علیهم السّلام و راه آنها و مسیر آنها هر چه دیگر باشد ... مطالب خیلی زیاد بود كه من البته با توجه به این كه می‌دانستم نمی‌توانم بگویم ولی در عین حال گفتم به طور فشرده این مطالب را بگویم.

 انشاء اللَه در آن جلساتی كه بحث راجع به این قضیه است صحبت می‌شود. این مختصری بود راجع به این، خداوند ما را نسبت به تكالیفمان و نسبت به آنچه را كه باید آن مطلب را درك كنیم آگاه كند و بدانیم این مسأله را، خوب در نظر داشته باشیم و بدانیم اگر عمل كردیم كه فبها، ولی اگر به خاطر ملاحظات، به خاطر بعضی از مصالح، به خاطر بعضی از جهاتی كه بیشتر جنبه دنیوی دارد تا جنبه الهی و ما خودمان این مطلب را

 خوب می‌فهمیم، خودمان خوب می‌توانیم تشخیص بدهیم، خدا به اندازه كافی در ما قدرت تشخیص داده كه بفهمیم این ملاحظاتی را كه داریم در میان اجتماع و در میان خانواده می‌كنیم ملاحظات الهیست یا ملاحظات دنیوی و مادیست، این را می‌توانیم تشخیص بدهیم، به خاطر اینها خدا نكند كه بیاییم دست از آن مرام و دست از آن ممشایی كه می‌دانیم آن ممشا ممشای حق است دست برداریم.

 خداوند انشاء اللَه به ما توفیق بدهد، سایه مقام ولایت حضرت بقیه اللَه ارواحنا لتراب المقدمه الفداء را بر سر ما مستدام و ما را در زیر ولایت آن حضرت در دنیا و آخرت ما را زنده نگه دارد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- وسائل الشيعه، ج ١٠، ص ٣٩٢ [↑](#footnote-ref-1)
2. ٢- نهج الفصاحه، ح ٢٠٦٠ [↑](#footnote-ref-2)
3. ١- امام حسن عسكرى عليه السلام؛ تهذيب الأحكام شيخ طوسى مجلد ٦/ ٥٢ [↑](#footnote-ref-3)